

## وضعیت مسئله‌دار قوانین در دانشگاه‌های ایران\*

محمد رضایی<sup>۱</sup>، حامد کیا<sup>۲</sup>

### چکیده

مقاله حاضر به مسئله چگونگی وضعیت قوانین در دانشگاه می‌پردازد. بعد انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ و بسته شدن دانشگاه به مدت دو سال، شورای انقلاب فرهنگی در قالب نهاد سامان‌بخش به وضعیت قوانین دانشگاه، در کنار دیگر وظایفی که دارد، شناخته شد. شورای عالی انقلاب فرهنگی، نهادی است که به موازات مجلس دارای حق قانون‌گذاری در حوزه‌های مانند دانشگاه است که وزارت علوم مسئول اجرای قوانین است، اما شورای انتصابی عالی انقلاب فرهنگی، به گونه‌ای قوانین را وضع می‌کند که دارای کلی‌گویی، ابهام و تفسیرپذیرند که سبب می‌شوند تا مسئولان دانشگاه با سلیقه‌زدگی قوانین را تفسیر و اجرا کنند، بنابراین در پژوهش حاضر، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که وضعیت قوانین در دانشگاه چگونه است؟ و تجربه دانشجویان با آن چگونه است؟ برای این منظور، در چهار دانشگاه با گرایش‌های هنر، فنی، علوم اجتماعی با ۵۰ دانشجو متشکل از فعال صنفی و سیاسی و غیرفعال و همچنین با ۵ حقوقدان و آشنا با مسائل حقوقی و قانونی دانشگاه‌ها مصاحبه به عمل آمده است. بر اساس نتیجه‌گیری، وضعیت اجرای قوانین در دانشگاه، دارای سلیقه‌زدگی است؛ این مسئله در منافات با ذات کارکرد قوانین است که در پی زدودن سلیقه‌زدگی در انجام امورند. به همین سبب، دانشجویان وقتی با چنین سطح وسیعی از سلیقه‌زدگی و بی‌عدالتی در اجرای قوانین دانشگاه روبه‌رو می‌شوند، دچار بیگانگی از فضای دانشگاه می‌شوند و بنابراین از مهم‌ترین یافته‌های نظری/مفهومی، این است که قوانین در مرحله وضع و نصب با منطق ایدئولوژیک زمان پیروزی انقلاب اسلامی قادر به درک منطق امروزی زندگی دانشجویی نیست.

**واژگان کلیدی:** قانون، دانشجو، دانشگاه، زیست دانشجویی، تخلف، شورای عالی انقلاب فرهنگی.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال هفتم • شماره بیست‌وهفتم • تابستان ۹۷ • صص ۲۹۷-۲۸۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۷/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۳/۱۱

\* این مقاله بخشی از تحقیقی است با عنوان «کلاس درس و چگونگی حضور سوژه متخلف: مورد کلاس‌های رشته‌های علوم اجتماعی و مهندسی دانشگاه‌های تهران» که با حمایت پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۹۶-۱۳۹۵ انجام شده است.

۱. استادیار دانشگاه تربیت مدرس، (نویسنده مسئول)

۲. دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
(kia.erhut@gmail.com)

## مقدمه

تخلف‌های دانشجویی و نوع اجرای قانون در دانشگاه، شاید به دلیل محرمانه ماندن رخدادهای و احکام انضباطی، کمتر به سخن درآمده است. از این رو، با ابهام پیرامون تخلف‌های دانشجویی و نوع مواجهه قوانین دانشگاه با آن‌ها روبه‌رو هستیم. تخلف‌های دانشجویی در پژوهش‌هایی که انجام شده‌اند، به موضوعاتی مانند مواد مخدر و رفتارهای انحرافی چون مصرف الکل پرداخته‌اند (مقدم و دیگران، ۱۳۹۱؛ سماوی و حسین چاری، ۱۳۸۸؛ سراج‌زاده و فیضی الف و ب، ۱۳۸۶؛ حکیمان و موسوی، ۱۳۹۱؛ حیدری، ۱۳۹۰؛ جلیلیان و یزدان‌بخش، ۱۳۹۳؛ خوش‌طینت، ۱۳۹۱؛ آقا یوسفی، صفاری‌نیا و عباس‌پور، ۱۳۹۴؛ سهرابی و دیگران، ۱۳۸۷؛ شعاع‌کاظمی، ۱۳۸۹؛ علی‌وردی‌نیا، رستمی و خاکزاد، ۱۳۹۴). به‌رغم داده‌های خوبی که در این تحقیق‌ها وجود دارد، رویکرد کمی حاکم بر آن‌ها سبب شد فهم درخور توجهی از زیست‌جهان دانشجویی و تجربه آن‌ها در مواجهه با قوانین دانشگاه حاصل نشود. از محدود تحقیقاتی که در آن کوشش شده همه جوانب تخلف‌های دانشجویی از قوانین بر اساس آیین‌نامه کمیته انضباطی بررسی شود، تحقیق مرتضی درویش امیری و حسین خطیبی کشککی (۱۳۷۸) است. در این پژوهش، با عنوان «بررسی میزان شیوع جرائم دانشجویی در بین دانشجویان دانشگاه تهران» سعی شده است تخلفات دانشجویی در سه حوزه آموزشی، اخلاقی و اداری بررسی شوند، اما این تحقیق که قدیمی است، توان توضیح تغییرات زیاد نسل‌های جدید دانشجویی را ندارد. از این رو، مشکل نبود داده‌های برآمده از مطالعات اسنادی و کیفی، همچنان باقی است. هدف اصلی ما در این مقاله، ارائه توصیفی از وضع موجود قوانین دانشگاهی است؛ بنابراین، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که وضعیت قوانین دانشگاه از نوع تصویب و اجرا آن چگونه است؟ مواجهه دانشجویان با این قوانین چگونه است؟

بر این اساس، تصور ما این است: هرگونه مواجهه دانشجویان با قوانین دانشگاهی، نیازمند درک نحوه وضع و استقرار قانون در دانشگاه‌هاست. پس از توصیف چگونگی

حضور قوانین در دانشگاه‌ها، بررسی پدیدهٔ تخلف دانشجویی ساده‌تر و قابل فهم‌تر خواهد بود. برای بررسی این موضوع، به سراغ برخی مصوبات به‌ویژه شورای عالی انقلاب فرهنگی رفتیم. از سوی دیگر، کوشیدیم از داده‌های میدانی بهره بگیریم که با تکیه بر مصاحبه‌های عمیق فردی حاصل شدند. مصاحبه‌ها در چهار دانشگاه با گرایش‌های هنر، فنی، علوم اجتماعی با ۵۰ دانشجو متشکل از فعال صنفی و سیاسی و غیرفعال در سال ۱۳۹۵ انجام شد. همچنین با ۵ حقوقدان و آشنا با مسائل حقوقی و قانونی دانشگاه‌ها مصاحبه شد. نظر به حساسیت برخی داده‌ها و عدم تمایل مصاحبه‌شوندگان، ارجاع‌دهی به این مصاحبه‌ها با رعایت شرط رازداری<sup>۱</sup> انجام شده است نگاه کنید به: (Clifford G, 2008). روشن است داده‌ها در آرشیو تحقیق موجود است و در موقع لزوم، قابل دسترسی برای محققان دیگر است. در تحلیل داده‌ها و ایجاد پیوندها میان داده‌های برآمده از مصاحبه‌ها و بررسی مصوبات و آئین‌نامه‌ها، به دنبال آن بودیم تا تحلیل ما تصویری مناسب از روابط را به نمایش گذارد (نگاه کنید به Martin & Kamberelis, 2013: 670). افزون بر این، تحلیل مبتنی بر روایت‌های متکثر، فرصتی فراهم ساخت تا حد امکان، متن گزارش خصلتی چندصدایی پیدا کند. با این کار چه‌بسا درک شایسته‌تری از واقعیت پیچیده زندگی روزمره نگاه کنید به (Gómez, Puigvert & Flecha, 2011: 236) دانشجویی حاصل می‌شود. این چندصدایی متن که مبتنی بر پیوند برهه‌های مختلف داده‌ها از منابع گوناگون است، دسترسی به برخی مفاهیم انتزاعی را ممکن کرده است.

### ۱. شورای عالی انقلاب فرهنگی و مسئله قانون در دانشگاه‌ها

چیزی که به نام قوانین دانشگاهی می‌شناسیم، تنها، محصول جلسات قانون‌گذاری در مجلس نیست. از سال ۱۳۵۹ پس از فرمان امام خمینی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، برای سازمان دادن به وضعیت دانشگاه‌ها تشکیل شد<sup>(۱)</sup>. این وضعیت متشنج به‌خوبی در چهار روز از حیات دانشگاه در آغاز انقلاب یعنی از سی‌ام فروردین تا دوم اردیبهشت ۵۹ دیده می‌شود. بر اساس تحرکات و اقدام‌های گروه‌های مارکسیستی در دانشگاه، دولت از گروه‌های سیاسی خواست تا دفاتر سیاسی خود را در دانشگاه‌ها ببندند. این درخواست دولت، واکنشی بود به حرکت دفتر تحکیم وحدت برای فتح دانشگاه و آزادسازی آن از

دست گروه‌های مارکسیستی که در نظر آنان، دانشگاه را به سنگری برای مبارزه با گفتمان انقلاب اسلامی تبدیل کرده بودند. در این چهار روز شهرهای دانشگاهی شاهد زدو خورد و درگیری‌های خونین بود. بعد از آن بود که در خرداد ۵۹ فرمان تشکیل انقلاب فرهنگی داده شد و دانشگاه‌ها تا سال ۶۱ تعطیل شدند. این رخداد یکی از سرآغازهای مهم برای ترسیم ایده مهندسی فرهنگی شد که شورای عالی انقلاب فرهنگی نقشی مهم در آن دارد. نقش آفرینی شورای عالی انقلاب فرهنگی دو ابهام مهم را با خود همیشه به همراه داشت: نخست، نهادی غیر از مجلس به کار وضع قانون اقدام می‌کند و دوم، روشن نشده است که چگونه مصوبات این شورا می‌تواند نظارت‌پذیر باشد. به نظر می‌رسد این نهاد کاملاً انتصابی، نظارتی را تجربه نمی‌کند. هر چند طبق قوانین، نهادی مانند دیوان عدالت اداری، صلاحیت رسیدگی به مصوبات شورای عالی را دارد، اما گزارش‌های قانع‌کننده‌ای از اعمال چنین نظارتی دیده نمی‌شود.

جدول ۱: برشی از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در دهه ۶۰

آییننامه تاسیس مؤسسات آموزش عالی وابسته به سازمانهای دولتی	27	1364-04-04
استفاده دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی از کمکهای اشخاص حقیقی یا حقوقی	26	1364-03-28
مرجع رسیدگی به صلاحیت اخلاقی و سیاسی دانشجویان متقاضی ورود به دوره‌های کارشناسی ارشد در رشته‌های گوناگون و دستیاری تخصصی رشته‌های گروه پزشکی و متقاضیان اعزام به خارج و داوطلبان استفاده از بورسهای تحصیلی در داخل و خارج از کشور	26	1364-03-28
همکاری وزارت آموزش و پرورش با هیات‌گزینش دانشجو	26	1364-03-28
تقویت کمیسیونهای فرعی شورای عالی انقلاب فرهنگی	26	1364-03-28
ترکیب شورای جهاد دانشگاهی	25	1364-03-14
تایید انتخاب روسای دانشگاهها (آقایان محمود ستاری پور، علی شیخ‌الاسلامی، عباس انوارز، بصیر، احمد خالقی‌زاد طبری، کوهیان و محمد فرهادی)	24	1364-03-07
موافقت با تاسیس مؤسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی	24	1364-03-07
انتخاب اعضای کمیته مرکزی گزینش استاد (آقایان علی شریعتمداری، عباس محفوظی، عبدالکریم سرورش، محمد فرهادی، کریم زارع، عباس انوارز و محمدعلی نجفی)	23	1364-02-31
ترکیب هیات مرکزی گزینش استاد	23	1364-02-31
استخدام قراردادی اعضای هیات علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی	23	1364-02-31
آیین‌نامه گزینش هیات علمی رسمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی	23	1364-02-31
اصلاح دروس عمومی دانشگاهها	21	1364-02-17
ضوابط تعیین آیین‌نامه‌های اساسی	21	1364-02-17

این شکل از قانون‌گذاری، شورا را به نهادی بسیار مؤثر در حیات دانشگاه در سال‌های پس از انقلاب تبدیل کرده است. چنانچه از مصوبات شورا برمی‌آید، از همان آغاز، شورا درگیر مصوبات بسیار مهمی از تعیین ضوابط استخدام استادان، دانشجویان، تصحیح برنامه‌های درسی و حتی صدور مجوزهای تأسیس مراکز آموزش عالی بوده است. این تأثیرگذاری در سال‌های اخیر بیشتر هم شده است؛ به طوری که احکام رئیس دانشگاه‌ها با

تأیید شورا صادر می‌شود. از این گذشته، میل شورا به کنترل هر چه بیشتر دانشگاه و تولید سازوکارهای مفصل برای اداره دانشگاه‌ها، گاه جزئیات را هم در برمی‌گیرد؛ به طوری که همه دستورالعمل‌ها در حوزه فرهنگی و دانشجویی که از اساس، مستند به مصوبات خود شورا هستند و در وزارتین و دانشگاه آزاد تصویب می‌شوند، باید در «شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها» تأیید شود؛ در واقع، هم‌زمان با تصویب قوانین کلی، تدوین مقررات و تصویب آئین‌نامه‌های اجرایی را نیز در اختیار خود گرفته است. این میل سیری‌ناپذیر برای اِعمال کنترل بر دانشگاه، سبب می‌شود سازمان دانشگاه به نهاد اجرای مصوبات شورا تبدیل شود. روشن است تناقض عجیبی بر ساختار قوانین از یک‌سو و خواست دموکراتیک اداره دانشگاه حاکم است. فراموش نکنیم که از به اصطلاح یکی از عقلانی‌ترین نهاد در کشور صحبت می‌کنیم؛ دانشگاه. قوانین ساری و جاری در این سازمان، در جایی دیگر به‌دوراز مناصب انتخابی‌تر، یعنی دولت و وزارت علوم تعیین می‌شود. حتی مجری این قوانین که رئیس دانشگاه است، توسط همین نهاد حکم می‌گیرد. باوجوداین، روشن نیست چرا دانشگاه نباید زیرمجموعه سازمانی شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد و هنوز منتسب به وزارت‌تی به‌ظاهر مستقل در دولت است.

مشکل، تنها به نقش قانون‌گذاری شورایی یا مقام‌های انتصابی بر نمی‌گردد؛ مسئله وقتی جدی‌تر می‌شود که در مقایسه با قوانین برآمده از مجلس که نظامی انتخابی است، سازوکارهای وضع قوانین پیچیدگی‌ها و گره‌های نظارتی کافی را ندارد. این روند، وقتی به لابی‌گری‌ها برای تعیین روسای دانشگاه‌ها می‌رسد، هر چه بیشتر به پیچیدگی‌ها در اداره دانشگاه دامن می‌زند. در این شکل از اداره دانشگاه، خودتنظیمی‌های درونی یا منطق عملی نظام دانشگاهی، مجال بروز پیدا نمی‌کند. روشن است، درجایی دیگر برای این نظام تصمیم گرفته می‌شود و از کارگزاران درگیر در آن خواسته می‌شود تا به‌جای فکر کردن درباره‌ی اداره دانشگاه‌ها، کار علمی کنند. حاکمیت عقلانیت صوری، به‌جای عقلانیت ذاتی و محتوایی، کمترین مخاطره‌ای است که دانشگاه را در سال‌های پس از انقلاب، تهدید کرده است. در عقلانیت صوری، بر یافتن ابزارهایی برای تحقق اهداف از پیش تعیین‌شده پافشاری می‌شود؛ دانشگاه در این فرم‌گرایی، منهای منطق درونی خودش، موضوع اداره و البته کنترل است، تا جایی برای خردورزی. چون اندیشه‌ورزی حکم می‌کند، استقلال و آزادی دانشگاه مجاز شمرده شود تا به‌جای پرسش از ابزارها برای رسیدن به اهداف، گاه امکانی برای اندیشه و نقد خود اهداف هم فراهم گردد. در اینجا تقابل میان دو پرسش

چگونگی (دستیابی به اهداف) و چرایی (وجود خود این اهداف) مطرح است. دقیقاً همین خاصیت است که نشانی از آن در اداره دانشگاه‌ها دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، تضعیف فزایندهٔ اقتدار وزارت علوم همیشه در سایهٔ برنامه‌های استقلال دانشگاه‌ها پنهان شده است. عنصر بارز خودآئینی دانشگاه‌ها را باید در اداره هیئت‌امنایی آن دانست، اما روشن است این شکل نوپدید از اداره دانشگاه، آن را از وزارت علوم مستقل تر می‌کند؛ درحالی که مسئله استقلال، ناظر بر خودآئین شدن اداره نظام دانشگاهی از ضرورت‌ها و منطق‌های نظام‌های بیرون از وزارت علوم است.

## ۲. سرنوشت قوانین پس از تصویب: ابهام، حاکمیت سلیقه و معضله تفسیر

فارغ از خاستگاه‌های بیرونی و چندگانه قوانین در دانشگاه‌ها، آنها از ابهام‌ها، تفاسیر ناهمگون و سلیقه‌ای نیز متأثر هستند؛ برای نمونه، دستورالعمل‌های درون‌دانشگاهی، گاه در تعارض با مصوباتی است که در بیرون دانشگاه توسط نهادهای بالادستی مانند شورا ابلاغ شده است. این موضوع در مورد نشریات دانشجویی فراوان دیده می‌شود. بحث نشریات، مهم است؛ چون از جمله محل‌های برخورد دائمی مسئولان فرهنگی دانشگاه و دانشجویان فعال است. به عنوان نمونه، گاه مشاهده می‌شود مسئولان، حکم به نظارت پیش از چاپ نشریات می‌دهند و در برخی از مواقع، این اقدام شکل حادِ ممانعت از انتشار نشریه را به خود می‌گیرد؛ این در حالی است که بند ۲ ماده ۲۷ دستورالعمل، آشکارا از انتشار آزاد نشریات دفاع می‌کند. در مواردی، ممیزی‌ها و نظارت‌ها، خصلت ملموس تری به خود می‌گیرد؛ به عنوان مثال، نوشتن دربارهٔ صمد بهرنگی یا احمد شاملو، حساسیت مسئولان را برانگیخته و انتشار این نشریات را با مانع یا دشواری مواجه می‌سازد. تصور کنید، نظام ممیزی کتاب در وزارت ارشاد اسلامی که مسئول حفظ اخلاقیات و ارزش‌های اسلامی در میان مردم عادی است، چنین کلیدواژه‌های ممنوعه‌ای را تعریف نکرده است و مانع انتشار کتاب این شخصیت‌ها نیست، اما با کمال تعجب، همچنان در مورد سخن گفتن پیرامون آثار این نویسندگان و شعرا در میان خواص (دانشجویان)، نگرانی وجود دارد. برای مثال، نشریه‌ای به خاطر طرح پرسشی درباره چرایی عدم حساسیت دانشجویان امروز در نسبت با دانشجویان سال ۸۱ در قضیه اعتراض به حکم آغاجری، توسط دانشگاه تویخ و نویسنده متهم به برگزاری تجمع و اغتشاش شده است البته این مورد در دانشگاه‌های بزرگ کمتر دیده می‌شود؛ باوجوداین، دانشگاه‌های کوچک‌تر یا دانشگاه‌های شهرستان با چنین مسائلی

در گیرند، مانند همه دیگر نهادها و عرصه‌های کشور، مشکل تنها به برهه، وضع و جعل قوانین بر نمی‌گردد، بلکه در مرحله اجرای قوانین سلیقه‌ها و تفسیرهای مختلفی به وجود می‌آید که سبب می‌شوند تا اجرای قانون با سلیقه‌زدگی همراه شود<sup>(۲)</sup>.

سر دعوت سخنران‌ها سلیقه‌ای عمل همیشه ... قانون مشخصی چون خیلی وجود ندارد، راحت دستشون بازه. مثال میگم، آقای ... ۱۶ مهر دعوت کردیم دانشگاه و برای ۲۴ آبان یعنی حول و حوش یک ماه و پنج روز بعدش که ما دوباره ایشون درخواست مجوز کردیم هفته پیش ایشون رو رد کردن. چرا رد کردن؟ گفتن که ایشون جدیداً دانشگاه بوده» (دانشجوی فعال سیاسی دانشگاه پ).

معاونت فرهنگی در دانشگاه‌ها بیشترین مواجهه مطالبات دانشجویان و انتظارات دانشگاه‌ها را شاهد است. در همین حوزه هم بیشترین ابهام‌ها وجود دارد؛ برای نمونه، یکی از مسئولیت‌های شورای انقلاب فرهنگی، بررسی مقررات و بخش‌نامه‌های راجع به امور فرهنگی از نظر انطباق با معیارها و ارزش‌های انقلاب اسلامی است، اما مشکل این است که این معیارها دقیق نیست و بسیار متغیر و سیال‌اند. تعریف دقیق حقوقی از مصادیق این ارزش‌ها وجود ندارد. از همین رو، همیشه محتمل است کسانی از برخی از عبارات‌ها سوء برداشت کنند و با تکیه بر همین برداشت‌ها به تعقیب امنیتی و حتی انضباطی دانشجویان پردازند. برای مثال، درست در جایی که بنا به حفظ و صیانت از آزاداندیشی است، مقررات وضعیتی را ایجاد می‌کنند که تناقض‌آمیز است. در ماده ۷ آیین‌نامه در مشخص کردن اولین خط قرمزها چارچوب منافع ملی و مصالح عمومی وضع می‌شود، اما خود این خطوط مشکل نیستند و حتی چه بسا بتوان با آن‌ها همدلی کرد؛ مشکل در ابهام در کلی‌گویی قانون و باز شدن امکان تفسیرها و برداشت‌ها از مصادیق است. مصادیق چهارچوب‌های منافع ملی، کجا و توسط چه کسانی برای دانشجویان و مسئولان دانشگاه کجا تعریف شده است؟ در بهترین حالت، معاونان فرهنگی یا مسئولان حراست، مراجع این تشخیص‌ها هستند. مشکل زمانی جدی‌تر می‌شود که برخی مصوبات در نهادهای بالادستی به این وضعیت غیرپاسخگو دامن می‌زنند. پیش‌تر درباره دسترس‌ناپذیری نهادهای نظارتی بر عملکرد شورای نگهبان اشاره کردیم، اما در اینجا پرسش مهم این است چه کسی از دانشجویان درباره تصمیمات مسئولان دانشگاه حفاظت می‌کند؟ یکی از مصادیق این میل در ۱۲ شهریور ۱۳۷۸ نمایان شد. مصوبه‌ای در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید که تصمیمات صادره از هیئت‌ها و کمیته‌های تخصصی وزارتین از شمول صلاحیت دیوان

عدالت اداری و سایر مراجع قضایی<sup>۳</sup> خارج کرد. ابهام در قوانین سبب می‌شود تا مسئولان دانشگاه امکان تفسیر قوانین را پیدا کنند و مرجع تشخیص تخلف بشوند، بنابراین بر اساس صلاح دید خود در مواجهه با دانشجو از او سوژه متخلف می‌سازند.

مثلاً شما میری دانشگاه می‌گه ما مصوبه داخلی داریم چرا؟ مبهم بود تفسیرش کردیم. خوب آخه تو نمی‌تونی خودت تفسیر کنی باید استفسار کنی از شورای مرکزی ناظر وزارت خونه. می‌گه نه تا حالا جواب بدهند کلی طول می‌کشه (فعال دانشجویی، کارشناس حقوق الف).

گذر از چارچوب‌های قانون و میدان دادن به نظم‌های مبتنی بر تفسیرهای خودمدارانه تجلیات دیگری هم دارد: تقدم کنترل گفتار محور یا شفاهی بر نظام‌های کنترلی نوشتار محور. در اینجا به بیان ساده، از دو گانه شفاهی/مکتوب و از تقدم امر شفاهی بر امر مکتوب سخن می‌گوییم. اجرای قوانین و ابلاغ احکام، فارغ از اینکه در مرجعی رسمی و نظام مند شکل می‌گیرند یا خیر، مبتنی بر رویکردهای شفاهی است. بنا نیست چیزی به عنوان سند مکتوب بر جای بماند. در دانشگاه پیش فرضی وجود دارد که با دسترسی دانشجو به قوانین آموزشی و فرهنگی آنان مطالبه‌گری می‌کنند و نظم دانشگاه به هم می‌ریزد، بنابراین بر اساس سیاست مدیریت دانشگاه، ابلاغ قوانین به دانشجویان به شکل شفاهی است و قوانین به صورت مکتوب در دسترس دانشجو قرار ندارد. فایده امر شفاهی در اداره امور دانشگاه‌ها، این است که باب مداخله مفسر را باز می‌گذارد و توانی به مدیران دانشگاه‌ها می‌دهد که به صورت عمودی و از بالا دانشگاه را کنترل و اداره کنند.

محدودیت‌هایی که خارج چارچوب اعمال همیشه عموماً شفاهی بیان میشه. من به عنوان شخص هیچ موقع قبول نمی‌کنم محدودیتی شفاهی ابلاغ بشه. ... چه برد و چه نشریه، اون آگاهی که می‌خوایم منتشر کنیم گاهی مجبوریم اون محدودیت‌های شفاهی رو بپذیریم. ... قوانینی که اجرا میشه و کتباً ابلاغ نمیشه (دانشجوی فعال دانشگاه ت).

موضوع سلیقه زدگی در اجرای قوانین، با شیوه شفاهی اداره دانشگاه پیوندی عمیق دارد؛ در واقع، سنت شفاهی و گفتار محور، ابهام قوانین، باب تفاسیر و قدرت مفسر/مدیر را باز می‌گذارد و آن‌ها چنان درهم آمیخته‌اند که فقط در بیانی تحلیلی می‌توان آن‌ها را از هم جدا در نظر گرفت. برخورد با پوشش و آرایش دانشجویان به ویژه دختران، بهترین نشانه چنین وضعیت ابهام آمیز و بغرنجی در دانشگاه‌هاست. از این منظر دانشجویان دختر همیشه از ترس و اضطراب ورود به دانشگاه و در زمان عبور از در ورودی دانشگاه، یاد می‌کنند.



مأموران حفاظت، نه لزوماً حراست، در ورودی‌های دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها تجربیات تلخی را در مواجهه با دانشجویان دختر رقم می‌زنند. لحظه ورود و گذر از خیابان به فضای دانشگاه دقیقاً لحظه تحقیرها و کشاکش‌های فراوان دانشجویان پرسشگر و خواهان زندگی‌هایی بازتر از یک سو و مأموران اغلب ماشینی و به‌دوراز قدرت استدلال دانشگاه است. در همان لحظه ورود، دانشجویان متوجه این مطلب می‌شوند که به نظر دانشگاه، مکان و فرصتی برای استدلال و خردورزی نیست، چون اگر غیرازاین بود، چرا امکان گفتگو بر سر مسئله چگونگی ورود دانشجویان به دانشگاه را از دانشجو می‌گیرند و در عوض، قوه قهر و تحکم به میان می‌آید. اگر رویکردی اتخاذ کنیم و با آن، بخش‌های مختلف دانشگاه را همچون لحظه ورود با عمقی کافی بکاویم، نمونه‌های فراوانی از این دست مواجهات یک سو، از بالا به پائین و با حاکمیت منطق شفاهی می‌یابیم. دستورالعمل‌های پوشش و آرایش در دانشگاه‌های مختلف، بسیار متنوع و به اشکال مختلف اجرا می‌شود. برای نمونه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (واقع در پل گیشا) و دانشگاه تربیت مدرس، در همسایگی هم قرار دارند. دو درب ورودی، دو تجربه بسیار متفاوتی را رقم می‌زند؛ به گونه‌ای که در مورد یکی، گویی وارد پادگانی نظامی با پروتکل‌های مشخص می‌شوید و در مورد دیگری، دانشجویان تجربه‌های یگانه و آزادتری را گزارش می‌کنند. نکته مهم این است که این تجربه ورود، به یکی از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز زندگی روزمره دانشجویی تبدیل شده است.

«همیشه زمان نزدیک شدن به ورودی دانشگاه، استرس می‌گیرم. حتی اگر هیچ مشکلی هم نداشته باشم. به بهانه‌های مختلف از من ایراد می‌گیرند و بارها هم کارتم را از من گرفته‌اند. ترم یک ۵ یا ۶ بار اسم مرا نوشتند؛ درحالی که هیچ مشکلی نداشتم و ترم پیش با فرستادن پیامکی از ما خواستند که به حراست کل مراجعه کنیم. در آنجا به ما گفتند: اسم شما چندین بار به دلیل بدحجابی نوشته شده است؛ اما من گفتم: ماتنوی من به‌هیچ وجه کوتاه نبوده و زیر بار هم نمی‌روم. گفتند: آنچه از نظر شما کوتاه به نظر نمی‌رسد، در نگاه ما فاجعه است... هیچ وقت روزی را فراموش نمی‌کنم که یکی از خانم‌ها جلوی مرا گرفت؛ مرا تا نزدیکی آلاچیق آقایان برد و گفت: حالا آرایش‌ت را در مقابل چشمان آن‌ها پاک کن (دانشجوی کارشناسی عمران، دانشگاه غیرانتفاعی)».

برخورد سلیقه‌ای در برخورد با لباس و بدن دانشجویان توسط دانشگاه، به گونه‌ای است که دو گانه اینجا/ آنجا یا دانشگاه ما و دیگر دانشگاه‌ها را پدید آورده است. مشاهده

شده دانشجویان و به ویژه دختران از برخوردهای سلیقه‌ای با نوع پوشش خود به گونه‌ای می‌گویند که آن را در مقایسه با دانشگاه‌های دیگر قرار می‌دهد. «یک سری چیزا به عنوان کلیدواژه‌ای تو قانون گفته ولی خوب خیلی چیزا هستش که ثبت نشده و سلیقه‌ای. طرف مثلاً دوست نداره و میگه مانتوی جلو باز نباید پوشی در صورتی که شاید زیرش من یک لباس بلند پوشیده باشم و صرفاً مانتوم باز باشه. ... بعد چه جوری که دانشگاهی مثل ... به مانتوی جلو باز گیر میده و دانشگاهی مثل ... گیر نمیده. اگر قانون چرا فقط برای اینجاست اگر نیست که خوب چه جوری داستان؟» (دانشجوی دانشگاه پ)، اما مقایسه برخوردهای سلیقه‌ای به کاربرد مفهوم‌های «اینجا» و «آنجا» محدود نمی‌شوند، بلکه این مقایسه‌ها به دوره‌های زمانی هم تقسیم می‌شوند و مفهوم‌های «این دوره» و «آن دوره» معنا پیدا می‌کنند. «دوره قبل سر هر چیزی کمیته انضباطی بود و اصلاً هیچ ربطی نداشت که فعالیت سیاسی، صنفی یا نمی‌دونم مثلاً خیلی از دوستای من سر عکس بی حجاب گذاشتن پرو فایل فیس بوکشون که اون موقع مد بود، دانشگاه اونارو احضار می‌کرد که چرا چنین عکسی رو گذاشتی؟ ... من خودم می‌دیدم که افرادی مثلاً توی سایت دانشکده می‌نشستن و عکس پرو فایل بچه‌ها رو دانلود می‌کردن. توی این دوره من تا حالا نشنیدم کسی بره کمیته انضباطی ولی تو اون دوره هفته‌ای حداقل سه نفر می‌شنیدم که می‌رفتن کمیته انضباطی» (دانشجوی دانشگاه پ). این برخوردهای سلیقه‌ای، نشان می‌دهد تا آنجا که به اداره فرهنگی دانشگاه‌ها مربوط می‌شود، گویا نه با یک قانون مشخص و همه گیر و نه با مفهومی مشخص به نام اداره همگن و موزون در دانشگاه‌ها مواجه نیستیم. به سادگی روشن است گاه حتی مسئولان و ضابطان، به متن مکتوب آئین‌نامه‌های انضباطی تمکین نمی‌کنند؛ در واقع در بیشتر اوقات، اتمسفر حاکم بر فضای دانشجویی «آن دانشگاه معین» شکل و نحوه اجرای آئین‌نامه‌ها را تعیین می‌کند. از این منظر و به عنوان نمونه‌ای از تشویش و پراکندگی‌های موجود، می‌توان به سنخ‌بندی از سلیقه‌ها و حساسیت‌های دانشگاهی در مواجهه با پدیدهٔ تقلب دست زد. برخی از دانشگاه‌ها، «تقلب» را خط قرمز تخلف‌های دانشجویی به شمار می‌آورند؛ در حالی که در برخی از دانشگاه‌ها، مسائلی مانند رابطه دختر و پسر، پوشش و آرایش و یا فعالیت‌های سیاسی اهمیت می‌یابد. همه این‌ها، نشان از اتمسفرهای متفاوت این دانشگاه‌ها دارد. حدی از این تفاوت‌ها طبیعی است، اما وقتی خوب نگاه کنیم، روشن می‌شود این تفاوت‌ها حاصل نوعی تشویش در شیوه‌های اداره دانشگاه‌ها، یا حتی تعریف‌های متفاوت از خود حیات دانشجویی است. دانشگاه‌ها در نوع و

درجه حساسیتی که به تخلف‌های دانشجویی نشان می‌دهند، اشتراکات متعادل نشان نمی‌دهند. شاید مدیریت دانشگاه‌ها می‌باید تعادل بخشی به این دست از مأموریت‌ها را در اولویت شیوه‌های اداره دانشگاه قرار دهند. تغییر ادراکات، پنداشت‌ها و حساسیت‌های دانشجویان از این منظر به نفع برداشتی متعادل و منصفانه بسیار مهم است. بخش عمده‌ای از پرخاشگری‌های دانشجویی، عدم تمایل به جامعه‌پذیری دانشگاهی، درونی‌سازی منطق نظام دانشگاهی و خو کردن با زیست متعادل دانشجویی، ریشه در همین بی‌اعتمادی به نظام‌های اداری نامتوازن و نامنسجم دارد. تصور کنید، چگونه می‌توان در کی منسجم از قانون در دانشگاه داشت وقتی تعریف تخلف بسیار پرنوسان است؛ تنبیه و برخورد با دانشجویان حتی در یک دانشگاه، در دوره‌های مختلف و پردیس‌های مختلف آن، متفاوت است. این اوضاع متشنج، پیدایش و قوام رویه‌های دانشگاهی را به تأخیر می‌اندازد. از همین روست که دانشگاه‌های ما همیشه ملتهب کردارهای ناخواسته و نامنتظر است. «رویه دانشگاه‌ها در صدور حکم اصلاً رویه واحدی نیست. ما در شورای انضباطی تجدیدنظر دانشگاه... که تازه یک دانشگاه است، آرایی که از شورای بدوی خودمون و بدوی پردیس‌ها میاد... باهم تفاوت دارند در موضوعاتی که به نظر می‌رسه مشابه هست...» (کارشناس حقوق ث). دخالت سلیقه‌ها در مواجهه با دانشجو، آن‌چنان فراگیر است که حتی به شهرستان‌ها نیز می‌رسد و از دانشگاه یک شهرستان به دانشگاه شهرستان دیگر با تفاوت‌های سلیقه‌ای مدیریتی زیادی روبه‌رو هستیم؛ تا جایی که «شهرستان‌ها می‌گن ما این آیین‌نامه ۹۵ جدید رو قبول نداریم و همون آیین‌نامه ۸۸ رو اجرا می‌کنیم» (دانشجوی فعال صنفی دانشگاه ب).

با توجه به آنچه بیان شد، برخوردهای سلیقه‌ای در اجرای قوانین را می‌توان در مواجهه دانشگاه با دانشجویان فعال چه در زمینه سیاسی و چه سیاسی هم‌پیگیری کرد. بسیاری از دانشجویان فعال دانشگاه که نسبت به قوانین دانشگاه پیرامون مسائل آموزشی، خوابگاه‌ها، چگونگی وضعیت مطبوعات دانشجویی و مجوزهای برنامه‌های سیاسی اعتراض می‌کنند، اغلب با حکم‌های کمیته انضباطی روبه‌رو می‌شوند، اما مسئله در اینجا چگونگی برخورد با آن‌ها در کمیته انضباطی است، «اینه که شما یک سازوکار دانشجویی برای نظارت بر اجرای قوانین داشته باشی. ما وقتی گیر میدیم آقا چرا قانون اجرا نمیشه؟ همون قانون میاد ما رو کمیته انضباطی می‌کنه» (دانشجوی فعال صنفی دانشگاه ب). در بین دانشجویان، فعالان صنفی و سیاسی بسیار با اجرای «سلیقه‌زده قانون» در دانشگاه مواجه‌اند؛ به گونه‌ای که بیشترین دغدغه را برای دست‌یابی به قوانین مکتوب دارند: «محدودیت‌هایی که خارج

چارچوب اعمال میشه، عموماً شفاهی بیان میشه. من به عنوان شخص هیچ موقع قبول نمی‌کنم محدودیتی شفاهی ابلاغ بشه. ... چه برد و چه نشریه، اون آگاهی که می‌خوایم منتشر کنیم گاهی مجبوریم اون محدودیت‌های شفاهی رو بپذیریم. ... قوانینی که اجرا میشه و کتباً ابلاغ نمیشه» (دانشجوی فعال دانشگاه ت).

بنابراین وقتی دانشگاه قوانین را به شکل سلیقه‌ای اجرا می‌کند، پس می‌تواند ابزاری از آن برای کنترل دانشجویان فعال و معترض درست کند: «معاون دانشگاه یک جور غیرمستقیم می‌گفت که حواستون باشه با این کاری که دارید انجام می‌دید، پرونده نسازید؛ یعنی اگر این کار رو انجام بدین پرونده ساخته میشه. به صورت غیرمستقیم داشت تهدید می‌کرد» (دانشجوی فعال صنفی دانشگاه ت). حتی در مواقعی نیز برای چنین دانشجویانی پرونده‌هایی را تشکیل می‌دهند که مستقیم با فعالیت آنان مرتبط نیست، بلکه بهانه‌ای برای تشکیل پرونده انضباطی برای آنان است. در این فرایند، تشکیل پرونده‌های تخلف اخلاقی بهترین گزینه‌اند: «دعواش شده با مسئول کارگاه و بردنش به کمیته انضباطی و بهش گفتن شما حجاب مناسب نیست» (دانشجوی دانشگاه ث). همچنین در این راستا، گاهی فعالیت‌ها و اعتراض‌های صنفی دانشجویی را به مسائل سیاسی به گونه‌ای پیوند می‌زنند که سبب تشکیل پرونده‌های انضباطی برای آنان می‌شود: «در اسفند تحصن کرده بودیم به اعتراض مسائل آموزشی گروه که برده بودنش اینکه برای انتخابات هفتم اسفند اینا دارن اعتراض این شکلی می‌کنند» (دانشجوی دانشگاه ث).

با این ویژگی‌ها، وقتی از قانون در دانشگاه‌ها صحبت می‌کنیم، دقیقاً منظورمان چیست؟ قدر مسلم، مشکل اصلی دانشگاه‌های ما تا آنجا که به حاکمیت قانون برمی‌گردد، نبود درک روشنی از خود قانون، فقدان کارگزاران آزموده و قانون‌مند، تغییرات و تنوعات در اجراست.

با این درجه از تفسیرپذیری نامحدود مصوبات و قوانین در دانشگاه‌ها و نبود نظام‌های نظارتی، دامنه نام‌گذاری رفتارهای دانشجویان به تخلفات افزون‌تر می‌شود. در چنین وضعیتی ابهام در قانون از یک سو و میل مسئولان به تفسیرهای موضعی و نامحدود سبب می‌شود دانشجو برای فعالیت و پیگیری‌های حقوقی خود با عامل‌های خودسر تفسیر قانونی روبه‌رو شود که برخوردها در دانشگاه و شکل‌گیری سوژه‌های به اصطلاح «متخلف» را شکل می‌دهند؛ بنابراین وقتی دانشجو خود را این‌گونه در معرض اتهام تخلف می‌بیند، به نوعی از وجود بی‌عدالتی درباره خود صحبت می‌کند. «قوانین یکسری جملات که بر

روی کاغذ نوشته شده باید یک نظارتی رو اجرای خود این قوانین باشه. ما صحبتمون این بود مثلاً یک‌بار رفته بودیم سر معاون دانشجویی بازم قضیه صنفی بود؛ گفتن که آقا شما این تخلف رو انجام دادی. گفتیم خیلی خوب ما این تخلف رو انجام دادیم. ایشون تخلف انجام داده اگر قراره رسیدگی بشه، باید ایشونم به هر حال عضوی از این دانشگاه است باید رسیدگی بشه. نه اون دست ما نیست ما فقط مسئول برخورد با دانشجو هستیم؛ و هیچ سازوکاری هم برای نظارت روی خود این قوانین وجود نداره» (دانشجوی فعال صنفی دانشگاه ب). شکل‌گیری مفهوم بی‌عدالتی از طرف دانشجویان در رابطه با زیست‌جهان خود در دانشگاه مسئله بسیار مهمی است و می‌باید شکل‌گیری سوژه متخلف را هم از این دید نگاه کرد. خدشه‌دار شدن عدالت و اعتماد اجتماعی، به عقلانیت‌های کوتاه‌مدتی منجر می‌شود که تنها در پی مدیریت وضعیت نامساعد است و در این فرایند، همواره سوژه متخلف زاییده می‌شود؛ در این وضعیت، توانایی تربیت سوژه‌ای که بتواند آگاهانه خود را نظم دهد، از دست می‌رود (Elmer, 2003: 238)؛ سوژه‌ای که خود مسئول رفتار خویش و یا به تعبیر دیویس و والکر<sup>۱</sup> «مسئول سوژگی» خود باشد (2013: 601). با سلب اعتماد دانشجویی، سوژه در تلاش برای اتخاذ راه‌کارهای کوتاه‌مدت است تا بتواند شرایط خود را حفظ کند. در نتیجه، روابط قدرت که رژیم حقیقت و اخلاق‌گفتمانی را ایجاد می‌کنند، توانایی خلق سوژه اخلاقی را از دست می‌دهند. به این ترتیب، پدیده تخلف در پاسخ‌های احساسی، الگوهای رفتاری و پیش‌فرض‌ها و تصمیمات منطقی کوتاه‌مدت بروز پیدا می‌کنند (Ball, 2005: 92).

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نمی‌توانیم بدون پرداختن به خود قانون و کیفیت حضور آن در دانشگاه، توضیح روشنی از مسئله چگونگی شکل‌گیری تخلف در دانشگاه‌ها ارائه کنیم. ظریفی به طنز می‌گفت: «علت طلاق، ازدواج است». نکته جالبی در این طنز نهفته است که در مواجهه با تخلفات دانشجویی، می‌توان از آن بهره برد: علت تخلفات دانشجویی، خود قوانین دانشگاه‌هاست. ما در این گفتار کوشیدیم، جلوه‌هایی از این فرضیه را نشان دهیم: اول، پیدایش قوانین دانشگاه‌ها در متنی از انقلاب فرهنگی و ظهور ایده مهندسی

فرهنگی تحلیل شد. نشان دادیم چگونه در چنین متنی، قوانینی متولد شدند که از اساس ناظر بر اقتضانات زندگی دانشجویی نبوده است. در عوض، مصالح انقلاب و آرمان‌های اسلامی‌سازی جامعه‌محور دغدغه‌های قانون‌گذاران بود. افزون بر این، قوانین مصوب همه شئون حیات دانشگاهی و زیست دانشجویی از پذیرش در دانشگاه‌ها تا برنامه‌های درسی از یک‌سو و پذیرش استادان و عزل و نصب روسای دانشگاه‌ها را در خود داشت، بنابراین در تحلیل پیدایش قوانین دانشگاه‌ها و توضیح سهم شورای عالی انقلاب فرهنگی به میلی فزاینده و فراگیر برای کنترل جزئیات و کلیات حیات دانشجویی اشاره شد. در تاریخچه بازآفرینی قوانین انقلابی نشان داده شد که میل دیگری هم در نهاد شورا وجود داشته است؛ این میل سبب شد تا کوشش‌ها برای مستثنی کردن مصوبات و اجراها و اقدامات قانونی در دانشگاه از نظارت‌ها قوت بگیرد، لذا پرسشی طرح شد که مراجع وضع و اجرای قوانین در دانشگاه، چگونه نظارت می‌شوند؟ در چنین متنی از عملکرد شورای عالی انقلاب فرهنگی است که مفهوم رابطه پارادکسیکال میان دانشگاه‌ها و دانشجویان از یک‌سو و نهاد شورا از سوی دیگر مطرح شده است. این رابطه به‌طور مشخص حول دو مطالبه مهم شکل گرفته است: اداره اقتدارگرایانه فضای دانشگاهی از یک‌سو که لازمه ایده مهندسی فرهنگی است و سرشت دموکراتیک و بخردانه دانشگاه‌ها از سوی دیگر.

دوم، مشکل دیگری که نشانه خوبی برای تحلیل وضع قانون در دانشگاه‌ها به شمار می‌آید، برخاسته از سرشت مبهم قوانین، تفسیرهای شخصی و ناموزون و حاکمیت سلیقه‌ها به‌جای ضوابط مشخص است. ریشه اصلی این تشویش‌ها پیش از هر چیز، در خود قوانینی است که به اندازه کافی از صراحت بهره نمی‌برند. قانون/قاعده/ یا شاید آئین‌نامه پوشش و آرایش در دانشگاه‌ها، نمونه بارزی است. بخش دیگر مشکل، درست در لحظه اجرا و پیاده‌سازی قوانین موجود نمایان می‌شود. از آنجا که مرجعی برای نظارت بر عملکرد نهادهای مجری وجود ندارد، امکان هرگونه تفسیر به رأی در سطوح مختلف در اجرای قوانین از پیش مبهم قوت می‌گیرد. تا آنجا که به قانون حجاب مربوط است، این مشکل در جامعه و در سطوح زندگی روزمره مردم هم دیده می‌شود. به‌طور مشابه، دانشگاه‌ها هم گویا در امتداد جامعه این مشکل را بازتولید می‌کنند. روشن است که این مشکل محصول ابهام‌های نظری و عملی در مورد پوشش مناسب و نامناسب، بدحجابی و بی‌حجابی و مانند این‌هاست. وقتی خود مفهوم و مصادیق حجاب تفسیرهای متنوعی را با خود به همراه دارد، روشن است در مرحله اجرای آن‌هم کشمکش‌ها، سلیقه‌ها و ابهام‌های زیادی پدید آید.

البته ابهام در قوانین و سلیقه‌زدگی در اجرای آن‌ها سبب می‌شود تا برای مهار دانشجویان فعال صنفی و سیاسی دانشگاه، به ماشین بزرگ کنترل‌گری تبدیل بشود که هرگونه امکان ایجاد گفت‌وگو و پاسخگویی را در برابر دانشجویان از بین می‌برد. دانشگاه به سرعت برای دانشجویان فعال که پیگیری اعتراض‌های دانشجویی‌اند، پرونده‌های انضباطی درست می‌کند و بدون پاسخگویی مناسب به نیازها آنان را از ادامه فعالیت گروهی بازمی‌دارد. در نتیجه، پرونده‌سازی و همچنین متخلف خواندن آنان به واسطه تخلف‌های اخلاقی، راه کارهایی‌اند که دانشگاه از ابهام موجود در قوانین، تفسیرپذیری آن‌ها و همچنین سلیقه‌زدگی در اجرای قوانین سود می‌برد.

### پی‌نوشت

۱. برای توصیف مفصلی از این دوره کوتاه اما مهم در سرنوشت دانشگاه‌ها پس از انقلاب نگاه کنید به رضایی، کاظمی و طاهری کیا، ۱۳۹۶.

برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: برخورد سلیقه‌ای با گردهمایی‌های دانشجویی (۱۳۹۵/۸/۲۶)، (تاریخ مراجعه ۱۳۹۵/۱۰/۳۰): <http://www.vaghaydaily.ir/fa/News/39152>

جلسه ۶۳۰ مورخ ۸۷/۶/۱۲، بنا به پیشنهاد مورخ ۸۷/۵/۱۲ معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه و دیوان عدالت اداری:

ماده واحده: آن دسته از تصمیمات و آراء نهایی و قطعی صادره در هیئت‌ها و کمیته‌های تخصصی فعال در وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی مصوب، از جمله؛ تصمیمات و آراء نهایی هیئت‌های اماناء، ممیزه و انتظامی اساتید و کمیته انضباطی دانشجویان و همچنین تصمیمات و آراء نهایی در خصوص بازنشستگی، ارتقاء، ارزیابی و پذیرش علمی، بورس دانشجویان و فرصت مطالعاتی که صرفاً در رابطه با امور و شئون تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی صادر شده باشد، قابل شکایت و رسیدگی در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی نخواهد بود.

تبصره: در هر یک از وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی هیئتی به‌عنوان مرجع نهایی به‌منظور تجدیدنظر و رسیدگی به شکایات اساتید و دانشجویان از آراء و تصمیمات هیئت‌ها و کمیته‌های مذکور در ماده واحده فوق که در امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی صادر شده و همچنین به‌منظور نظارت بر نحوه رسیدگی در این هیئت‌ها و کمیته‌ها تشکیل می‌شود. ترکیب اعضاء و وظایف و اختیارات هیئت موضوع این تبصره، به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی خواهد رسید.

## منابع

### الف) فارسی

- آقایوسفی، علیرضا، مجید صفاری نیا و پرستو عباسپور (۱۳۹۴)، «بررسی آمادگی اعتیاد به مواد مخدر در دانشجویان پزشکی: نقش مؤلفه‌های ذهنی خشم»، **اعتیاد پژوهی**، سال نهم، شماره ۳۵: ۳۶-۲۵.
- جلیلیان منصور، افسانه و کامران یزدان‌بخش (۱۳۹۳)، «پیش‌بینی گرایش به سوء مصرف مواد مخدر بر اساس طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و کمال‌گرایی در دانشجویان»، **اعتیاد پژوهی**، شماره ۳۲: ۶۲-۵۱.
- حکیمه، موسوی، سیدعلی محمد موسوی (۱۳۹۲)، «شیوع مصرف و وابستگی به مواد مخدر و عوامل جمعیت‌شناختی مرتبط با آن در دانشجویان دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین»، **دانش‌انتظامی قزوین**، شماره ۵: ۱۰۸-۸۸.
- حیدری، کامران (۱۳۹۰)، «عوامل اجتماعی مؤثر بر مصرف مواد مخدر در بین دانشجویان (مطالعه موردی دانشجویان پسر دانشگاه رازی کرمانشاه)»، **دانش‌انتظامی کرمانشاه**، شماره ۵: ۱۲۷-۱۰۳.
- خوش‌طینت، ولی‌اله (۱۳۹۱)، «تأثیر التزام عملی به اعتقادات اسلامی از طریق سبک زندگی سالم بر گرایش دانشجویان به مصرف مواد مخدر»، **روانشناسی سلامت**، شماره ۲: ۵۹-۴۶.
- درویش‌امیری، مرتضی و حسین خطیبی کشکی (۱۳۷۸)، **بررسی میزان شیوع جرائم در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران طی سال‌های ۷۶-۷۰**، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران دانشکده پزشکی.
- رضایی محمد، عباس کاظمی و حامد طاهری کیا (۱۳۹۶)، «چهار روز حیات دانشگاه پس از انقلاب: ۳۰ فروردین تا ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹»، **تحقیقات فرهنگی ایران**، دوره دهم، شماره ۱: ۱۷۷-۲۰۰.
- سراج‌زاده، سیدحسین و ایرج فیضی (الف ۱۳۸۶)، «مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی در بین دانشجویان دانشگاه‌های دولتی در سال تحصیلی ۱۳۸۱-۱۳۸۲»، **رفاه اجتماعی**، شماره ۲۵: ۱۱۰-۸۵.
- سراج‌زاده، سیدحسین و ایرج فیضی (ب ۱۳۸۶)، «عوامل اجتماعی مؤثر بر مصرف تریاک و مشروبات الکلی در بین دانشجویان»، **مطالعات جامعه‌شناختی**، شماره ۳۱: ۱۰۲-۸۱.
- سماوی، سید عبدالوهاب و مسعود حسین چاری (۱۳۸۸)، «سوء مصرف مواد مخدر و پایگاه هویت در دانشجویان»، **روانشناسی تحولی**، شماره ۲۰: ۳۲۳-۳۲۲.
- شعاع کاظمی، مهرانگیز (۱۳۹۰)، «رابطه بین آگاهی نسبت به مواد روان‌گردان و مصرف آن در دانشجویان رشته‌های علوم انسانی»، **مطالعات روان‌شناختی**، شماره ۱: ۴۸-۳۳.
- آقایوسفی، علیرضا، مجید صفاری نیا و پرستو عباسپور (۱۳۹۴)، «بررسی آمادگی اعتیاد به مواد



مخدر در دانشجویان پزشکی: نقش مؤلفه‌های ذهنی خشم»، **اعتیاد پژوهی**، شماره ۳۵: ۲۵-۳۵.

علیوردی نیا، اکبر آفاق رستمیان و زینب خاکزاد (۱۳۹۴)، «نقش متغیرهای فشار در تبیین نگرش نسبت به مصرف الکل: مطالعه موردی دانشجویان»، **علوم اجتماعی** (دانشگاه فردوسی مشهد)، شماره ۲۵: ۲۲۹-۳۲۳.

مقدم رضاخانی، حامد، داود شجاعی‌زاده، بهنام لشگرآرا، حسین صفری، محمدتقی سوادپور و رزاق صحبت‌زاده (۱۳۹۱)، «مقایسه مصرف مواد مخدر و علل گرایش به آن در بین دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تهران و دانشگاه تهران»، **تحقیقات نظام سلامت**، شماره ۷: ۱۳۱۰-۱۳۰۰.

### ب) لاتین

Ball, K. (2005), "Organization, Surveillance and the Body: Towards a Politics of Resistance", *Journal of Organization*, Vol.12, No.1: 89-108.

Clifford G. Christians (2008), *Ethics and Politics in Qualitative Research*, in *Landscape of Qualitative Research*, London: Sage.

Coward, H. G. (1991), "Speech versus Writing" in Derrida and Bhartṛhari", *Journal of Philosophy East and West*, Vol.41, No.2: 141-162.

Davis, D. & Walker, K. (2013), "Towards an 'optics of power': technologies of surveillance and discipline and case-loading midwifery practice in New Zealand", *Gender, Place & Culture A Journal of Feminist Geography*, Vol.20, No.5: 597-612.

Elmer, G.(2003), "A diagram of panoptic surveillance", *Journal of new media & society*, Vol.5, No.2: 231-247.

Gómez, A. & Puigvert, L. & Flecha, R. (2011), "Critical Communicative Methodology: Informing Real Social Transformation Through Research", *Journal of Qualitative Inquiry*, Vol.17, No.3: 235-245.

Martin, A. D. & Kamberelis, G. (2013), "Mapping not tracing: qualitative educational research with political teeth", *International Journal of Qualitative Studies in Education*, Vol.26, No.6: 668-679.

Reynolds, J (nd), Jacques Derrida (1930-2004), Retrieved 11,12,2016, from <http://www.iep.utm.edu/derrida/>